

فصلنامه علمی پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره سی و نهم، زمستان ۱۳۹۴: ۹۵-۶۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۱/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۰۵

## تحلیل شعر و تاریخ ادبی استان کهگیلویه و بویراحمد

### با تأکید بر چند شاعر (میرزا شوقی، حسین پناهی و...)

سید قادر لاهوتی\*

سید جعفر حمیدی\*\*

#### چکیده

وضعیت ادبی استان کهگیلویه و بویراحمد به دلیل دوری از مرکز و محرومیت‌های اقتصادی و محدودیت‌های سیاسی و اجتماعی تاکنون آنچنان که شایسته است، بررسی و تحلیل نشده است. در این مقاله تلاش شده تا ابتدا وضعیت سیاسی و اجتماعی این استان از عصر صفویه تاکنون معرفی شود، سپس تاریخ ادبی این بخش از ایران بررسی گردد. از این رهگذر، زندگی برخی از شاعران مطرح متقدم و متأخر در این مقطع زمانی و موقعیت مکانی بررسی شد. در این میان دو شاعر در دو دوره متفاوت به لحاظ شهرت و تأثیرگذاری توانسته‌اند خود را فراتر از دیگران معرفی کنند. اولی «میرزا شوقی»، شاعر عهد ناصری است که به دلیل پرداختن به مضامین مورد توجه مردم، مانند واقعه کربلا و مدح حضرت رسول<sup>(ص)</sup>، ائمه هدی<sup>(ع)</sup> و همچنین سرودن اشعار خود به گویش مردم کهگیلویه و بهبهان، توانست حضور خود را در اذهان مردم این سامان تا نسل‌های بعد تضمین کند. در میان معاصران نیز حسین پناهی توانست در سطح ملی خود را مطرح کند. «حسین پناهی» که بازیگر و کارگردان تئاتر، سینما و تلویزیون نیز بود، توانست ضمن انتشار اشعار، خود را در میان مخاطبان داخل و خارج کشور نیز مطرح کند.

**واژه‌های کلیدی:** ادبیات شفاهی، شعر لری، کهگیلویه و بویراحمد، حسین پناهی و میرزا شوقی.

\* نویسنده مسئول: استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گچساران

ghaderlahooti@yahoo.com

jafarhamidi94@yahoo.com

\*\* استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر

**مقدمه**

تاریخ ادبیات ایران بدون تردید یکی از غنی‌ترین و پربارترین حوزه‌های مطالعاتی مربوط به این سرزمین است. وجود نام‌های بزرگی چون فردوسی، حافظ، سعدی، مولوی، خیام، نیما، شهریار، شاملو، فروغ و سپهری، گواه روشنی بر این مدعاست. علاوه بر تمایزهایی که به واسطه تغییر و تحول قرن‌ها و سبک‌های متأثر از آن رویدادها قابل ملاحظه است، بخش‌هایی از تولیدات ادبی به واسطه تغییرات مکانی قابلیت بررسی جداگانه دارد. منظور از این تفاوت‌های مکانی، سبک‌های خراسانی، عراقی و... نیست، بلکه سبک‌ها و گونه‌های ادبی است که در مناطق مختلف مکانی به وجود آمده و عمدتاً به اقوام و ملیت‌های درون یک واحد سیاسی - جغرافیایی بزرگ‌تر تعلق دارد.

استان کهگیلویه و بویراحمد از جمله این مناطق جغرافیایی است که وجود برخی سخنوران، شاعران، نویسندگان محلی و ملی، سهم آن را از تاریخ ادبیات ایران اثبات می‌کند؛ اما بنا به دلایل عدیده‌ای، سهم این مهم در تاریخ ادبی ایران چندان که شایسته آن است بررسی نشده است.

نگاهی به تحولات ادبی این استان نشان می‌دهد که جریان ادبی این منطقه از ایران مانند مناطق دیگر، در دو بستر جاری بوده است؛ اول ادبیات شفاهی است که قدیمی‌تر بوده و حوزه تأثیرگذاری وسیع‌تری را در تصرف خود داشته است. این بخش عمدتاً شادی‌ها و غم‌های مردم را با زبانی نزدیک به گویش آنها روایت می‌کند. دوم جریانی است که به صورت رسمی تاریخ ادبیات این بخش از کشور را نمایندگی می‌کند. حاملان این جریان به طور عمده شاعرانی هستند که در دستگاه‌های رسمی اداری و آموزشی هر دوره تربیت شده و تاریخ ادبی زمان خود را رقم زده‌اند.

**مروری بر پیشینه پژوهش**

از آنجایی که این استان به علل داشتن موقعیت جغرافیایی و کوهستانی خاص، وجود مناطق صعب‌العبور، محرومیت‌های گوناگون، دوری از مرکز کشور و نیز مناقشات قومی و درگیری با حکومت‌ها در بسیاری از ادوار تاریخی تا نیمه اول دوران پهلوی دوم از ثبات و آرامش لازم بی‌بهره بود و از طرفی چون در تقسیمات جغرافیایی گاهی جزء

استان خوزستان و در برهه‌ای از زمان جزء استان فارس به حساب می‌آمد، از این‌رو تا این اواخر به عنوان استان مستقلی به نام فعلی، ادبیات و مظاهر فرهنگی آن مورد بحث و فحص قرار نگرفته است. البته پژوهندگانی مانند نورمحمد مجیدی کراییی در کتاب «تاریخ و جغرافیای کهگیلویه و بویراحمد» ضمن بررسی تاریخ و جغرافیای منطقه، در فصل نهم این کتاب به ذکر چند تن از شاعران دوره زند و قاجار اکتفا کرده و همچنین اشاره مختصری به گویش لری دارد. او در کتاب «علما و شاعران کهگیلویه و بویراحمد» در بخش سیزدهم به ذکر شاعران دوره صفویه - که در تذکره نصرآبادی آمده - و همچنین به ذکر چند تن از شاعران دوره قاجار و پهلوی اول پرداخته و نیز در کتاب «تاریخ ایل باستانی کراییی»، مطالبی درباره «حسین پناهی»، هنرمند و شاعر معاصر و شوقی دارد.

فریدون داوری به چاپ و تنقیح «دیوان ملتجی» (داوری، ۱۳۹۱) از شاعران کهگیلویه در دوره قاجار و شرح حال وی پرداخته است. سید ساعد حسینی در کتاب «بخشی از شعر و موسیقی و ادبیات شفاهی استان کهگیلویه و بویراحمد» (۱۳۸۱) کار مفید و ارزنده‌ای کرده و به قسمت مختصری از ادبیات فولکلوریک از جمله «دی بلال، یار یار و شربه» اشاره کرده است که قابل تحسین است. محمدجعفر جعفری در کتاب «عرف و عادت در کهگیلویه و بویراحمد» (۱۳۸۸) فقط به ذکر چند اصطلاح و ضرب‌المثل و گیاهان و درختان محلی پرداخته است.

مصطفی تقوی در کتاب «تاریخ سیاسی کهگیلویه» (۱۳۷۷) صرفاً به تحلیل وقایع تاریخی و نقد و بررسی حوادث سیاسی و اجتماعی پرداخته است که در جای خود قابل تقدیر است، ولی هیچ‌گونه اشاره‌ای به ادبیات اعم از ملی و منطقه‌ای ندارد. همچنین افراد دیگری در ابعاد مختلف فرهنگی زحماتی کشیده‌اند و در لابه‌لای آثار خود و به شکلی پراکنده و غیر منسجم، مطالبی درباره شعر و ادب کهگیلویه آورده‌اند که برای جلوگیری از اطاله کلام از پرداختن به آنها اجتناب و به بیان همین چند مورد اکتفا شد، زیرا هیچ‌یک از این آثار موقفاً به مقصود نبوده و به بررسی شعر و تاریخ ادبی استان به

۷۲ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و نهم، زمستان ۱۳۹۴  
طور مستقل و منسجم پرداخته اند و خلأ ناشی از وجود یک اثر علمی و معتبر در این حوزه کاملاً نمایان و محسوس بود. از این رو نویسنده به این کار دست یازید.

### روش پژوهش

روش تحقیق در این مقاله روش توصیفی - تحلیلی است و برای گردآوری اطلاعات و داده‌ها نیز از شیوه کتابخانه‌ای استفاده شده است. پس از گردآوری داده‌ها از آثار و مأخذ معتبر، به تحلیل آنها اقدام شد و استنباط لازم به عمل آمد. در موارد خاص نیز به مطالعه تطبیقی پرداخته شد که پس از غث و سمین کردن به نتیجه مطلوب و متقن می‌رسد. از طرف دیگر منابع مورد نیاز برای گردآوری اطلاعات نیز بنا بر شیوه معمول دایره‌المعارف‌های گوناگون علمی، تذکره‌ها، سفرنامه‌ها، کتب و تحقیقات پیشین درباره استان کهگیلویه و بویراحمد و بررسی ادبیات منظوم استان و کتاب‌های دیگری است که تاکنون در این باره نوشته شده است.

در ارتباط با آنچه مربوط به گذشته است، راهی جز استناد به آثار مکتوب نیست؛ زیرا از گذشته فیلم و مصاحبه‌ای موجود نیست. از این رو تنها ابزار گردآوری اطلاعات، موارد یادشده است.

### معرفی استان کهگیلویه و بویراحمد

در این مقاله، این استان از ابعاد مختلف به اختصار بررسی شد. ابتدا به بررسی تاریخی این استان پرداخته شد، در ادامه اوضاع سیاسی استان از عصر صفویه تاکنون بررسی شد و سپس با توجه به اسناد، گویش رایج در استان و ادبیات شفاهی و مکتوب مورد بحث قرار گرفت.

### نگاهی به وضعیت تاریخی

از نظر تاریخی استان کهگیلویه و بویراحمد نیز همانند کشور ایران، در گذر زمان دچار تحولات بسیاری شده است. از دوران ساسانیان تا قاجاریه بخشی از حکمرانی جنوب شامل فارس، خوزستان، بنادر و جزایر خلیج فارس بوده است. پیش از تأسیس

تحلیل شعر و تاریخ ادبی استان کهگیلویه و بویراحمد ... / ۷۳

سلسله صفویه، منطقه‌ای که به عنوان استان ارّجان<sup>۱</sup> شناخته می‌شد، به دو منطقه پشت‌کوه (کهگیلویه) و زیرکوه تقسیم می‌شد. این منطقه از سرزمین ایران در دوره صفوی به یک ایالت مستقل تبدیل می‌شود. بدین‌گونه کشور ایران به ایلات متعدد تقسیم شده و هر ایالتی به حاکمی واگذار می‌شد. «از دوران شاه اسماعیل تا شاه تهماسب آگاهی چندانی نداریم. اما می‌دانیم که از دوران شاه تهماسب (۹۳۰-۹۸۴ ه.ق) مملکت به سیزده ایالت تقسیم و ایالت ارّجان که قبلاً ضمیمه فارس بود، مجزا شد و به عنوان ایالت کهگیلویه رسماً به صورت حاکم‌نشینی مستقل درآمد و حائز اهمیت بود» (تقوی مقدم، ۱۳۷۷: ۴۹-۵۰).

در دوره پهلوی اول و دوم، طی دو نبرد سنگین - به‌ویژه جنگ تنگ تامرادی در سال ۱۳۰۹ شمسی که از آن به عنوان بزرگ‌ترین لشکرکشی داخلی قرون اخیر یاد می‌شود - شکست قوای دولتی را رقم زده و همین امر باعث شد که از سال ۱۳۴۲ خورشیدی به این منطقه رسماً نام کهگیلویه و بویراحمد اطلاق شود. تا سال ۱۳۵۵ شمسی این منطقه به صورت فرمانداری کلّ و زیر نظر استان فارس اداره می‌شد و از آن تاریخ به بعد رسماً به عنوان استان کهگیلویه و بویراحمد در تقسیمات کشوری منظور شد.

**نگاهی اجمالی به اوضاع سیاسی و اجتماعی کهگیلویه و بویراحمد از صفویه**

### تاکنون

این بخش از کشور ایران به دلیل داشتن موقعیت جغرافیایی خاصّ در طول تاریخ همواره مورد توجه و اهمیت بوده است و در تأمین امنیت داخلی، دفاع از استقلال مملکت و تغییر و تحوّل شرایط سیاسی و اجتماعی کشور نیز تأثیرگذار بوده است. «هرگاه منطقه کهگیلویه از امنیت داخلی برخوردار بود، نه تنها دولت مرکزی را در جنگ با کشورهای بیگانه یاری می‌داد، بلکه در تأمین امنیت داخلی کشور و حل معضلات سیاسی - نظامی آن نیز تأثیر فراوانی داشت. برای نمونه در سال ۱۰۱۷ ه.ق که میرسلطان حسین بختیاری طغیان کرد، نیروهای کهگیلویه در تنبیه او نقش مهمی داشتند. منطقه کهگیلویه و مردمش نه تنها در حل مسائل مهم داخلی مملکت اثر

---

1. Arrjan

۷۴ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و نهم، زمستان ۱۳۹۴  
چشم‌گیر داشتند، بلکه در جنگ‌های خارجی و نبرد با بیگانگان و برای حفظ استقلال و تمامیت کشور نیز خدمت شایانی کردند؛ از جمله دفع پرتغالی‌ها در زمان شاه عباس به وسیله امام قلی‌خان، بیگلربیگی کهگیلویه و فارس می‌باشد» (تقوی مقدم، ۱۳۷۷: ۶۴-۶۵).

### گوش مردم کهگیلویه و بویراحمد

مردم استان کهگیلویه و بویراحمد با گویش لری سخن می‌گویند، هر چند گویش لری را بیشتر به مردم استان لرستان نسبت می‌دهند. البته گویش مردم کهگیلویه و بویراحمد تفاوت‌های بسیاری با مردم لرستان دارد و بیشتر به گویش مردم استان چهارمحال بختیاری نزدیک است. شاعران استان کهگیلویه و بویراحمد از گذشته تاکنون هم به زبان معیار و هم به گویش لری شعر سروده‌اند. اما در دوره معاصر به دلیل ظرفیت پایین مخاطبان لر زبان و محدودیت جغرافیایی مناطق لرنشین و البته گستردگی مخاطبان در زبان معیار، ترجیح داده‌اند که اشعار خود را به زبان رسمی کشور بسرایند.

### نظری بر ادبیات استان کهگیلویه و بویراحمد

استان کهگیلویه و بویراحمد به دلیل کوهستانی و صعب‌العبور بودن در برهه‌هایی از تاریخ، در بن‌بستی جغرافیایی گرفتار آمده و از مبادلات و مناسبات فرهنگی با اقوام و مناطق دیگر محروم بوده و از این منظر با معضل بی‌سوادی، بیش از دیگر مناطق دست و پنجه نرم کرده است. به همین خاطر برخی از شاعران و نکته‌پردازان تلاش کرده‌اند که با انتقال سینه‌به‌سینه سروده‌های خود، آنها را از گزند فراموشی مصون دارند. بنابراین «ادبیات شفاهی استان کهگیلویه و بویراحمد» از این طریق شکل گرفته و در صندوقچه سینه‌های مردمان این دیار محفوظ مانده و به نسل‌های بعد منتقل شده است. این سروده‌ها عمدتاً به گویش محلی سروده شده‌اند. ادبیات مکتوب و سروده‌های شاعران این استان نیز در روزگاران گذشته عمدتاً از سوی کسانی شکل گرفته که یا تحصیل کرده حوزوی و طلبه علوم دینی بوده‌اند و یا در دستگاه دیوانی حاکمان، باسواد شده‌اند و در خدمت آنان بوده‌اند. در دوره معاصر نیز با گسترش سوادآموزی و حضور جوانان این سرزمین در مدارس و دانشگاه‌ها و آشنایی با ادبیات کهن و معاصر ایران، شعر این استان وارد تاریخ ادبیات رسمی کشور شده است. بدیهی است که این شاعران

تحلیل شعر و تاریخ ادبی استان کهگیلویه و بویراحمد ... / ۷۵  
در دوره معاصر، زبان معیار را برای ابراز عواطف و احساسات خود برگزیده‌اند. در ادامه، ادبیات استان در دو بخش شفاهی و کتبی بررسی شده است.

### ادبیات شفاهی استان کهگیلویه و بویراحمد

ادبیات شفاهی استان کهگیلویه و بویراحمد را می‌توان به دو بخش «حماسی» و «غنایی» تقسیم کرد که بخش حماسی عمدتاً در افسانه‌های محلی مردم این سرزمین خود را نشان داده است. در استان کهگیلویه و بویراحمد، افسانه‌ها و اساطیر زیادی بر سر زبان‌هاست که اغلب مورد مذاقه محققان قرار گرفته است. «هرتسفلد آلمانی عقیده دارد: اکثر این افسانه‌ها در دوران اشکانیان و ملوک الطوائفی با داستان‌های ملی درآمیخته است» (مجیدی‌کرای، ۱۳۷۱: ۵۸۸).

از اهم گونه‌های حماسی می‌توان به ناپدید شدن کی خسرو در کوه دنا و داستان قباد و کوه الورز یا البرز چرام (در استان کهگیلویه و بویراحمد) اشاره کرد. در این افسانه‌ها مردم محلی، برخی از افسانه‌ها و اساطیر ملی را به گونه‌ای روایت می‌کنند که گویی در سرزمین خودشان اتفاق افتاده است. در حقیقت افسانه‌های ملی را رنگی محلی می‌دهند و شاید همین موضوع را بتوان راز موفقیت انتقال راحت آن به نسل‌های بعدی دانست. بخش غنایی نیز برای بیان عواطف و احساسات حاصل از شادی‌ها و غم‌ها شکل گرفته است که در استان کهگیلویه و بویراحمد برای بیان هر کدام از این احساسات، اصطلاح جداگانه‌ای وجود دارد.

### دی‌بلال (day balal)

یکی از اصطلاحاتی که در بین مردم منطقه کهگیلویه و بویراحمد در ارتباط با ادبیات غنایی و شفاهی رایج است، اصطلاح «دی‌بلال» است. «دی‌بلال» به اشعاری اطلاق می‌شود که مردم عواطف و احساسات عاشقانه خود را در قالب آن بیان می‌کنند. «دی‌بلال»، این ترکیب اسمی در لغت گویش بویراحمدی به معنی "مادر! من از شرار عشق سوخته‌ام" می‌باشد (جبارنژاد، ۱۳۸۰: ۱۸۶). از این جهت به این گونه

۷۶ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و نهم، زمستان ۱۳۹۴  
اشعار، "دی بلال" می‌گویند؛ چون خواننده در آخر هر پاره، ترجیع‌وار این لفظ را با آواز  
ممتدی مترنم می‌شود و از سوز درون خود سخن می‌گوید.

در اینگونه ابیات، احساسات بی‌تکلف عاشقانه، اظهار نیاز به درگاه محبوب، وصف  
زیبایی‌های اندام یار، از جمله رخسار، زلف بور، چشمان کال، بالای بلند، کمر باریک،  
خال زرخدان، گودی زرخ، لبان چون انار، ناز و کرشمه، کبک خرامی، وقار و طمأنینه، از  
عمده‌ترین مضامین هستند. به عنوان مثال در بیت زیر که از نوع ادب غنایی و شفاهی  
دی بلال است، بیان احساسات عاشقانه و وفای به عهد که از زبان عاشق، خطاب به  
معشوق بیان می‌شود، مضمون اصلی شعر است.

بیو بریم و شاقاسم عهدی بوندیم هر کی مون عهد بشکنیم کمر نبندیم  
beyao beraim va saqasom ahdi bovandim harkimon ahd beskanim kamar nabandim

(حسینی، ۱۳۸۱: ۸۹)

«بیا باهم برویم شاه قاسم (امامزاده‌ای در بویراحمد)، پیمان دوستی ببندیم و هر که  
عهدشکنی کند، کمرش شکسته شود.»  
این نوع از دل برآمدها، اغلب به وسیله آوازخوانان محلی در مجالس عروسی و سرور،  
همراه با آلات موسیقی محلی با آوازی رسا و خوش خواننده می‌شود. قالب ادبی آنها  
تکبیت (فرد) است. همه ابیات، قافیه و گاهی ردیف نیز دارند. بحر عروضی بیشتر این  
ابیات، رمل مسدس «سالم» است.

### سرو (سرود)

«سرو»، اصطلاح دیگری است که در حوزه ادبیات غنایی و شفاهی مردم استان  
کهگیلویه و بویراحمد به کار می‌رود. این واژه مخفف سرود به معنی آواز و آهنگ است.  
اینگونه اشعار، ویژه عروسی و خواستگاری است و هنوز هم در بین مردم این منطقه رایج  
است. اینگونه اشعار در همه مراحل جشن عروسی، از طرف خانواده‌های عروس و داماد، به  
وسیله زنان خوش‌آواز با صدای رسا برای تهییج حاضرین در محافل زنانه خوانده می‌شود و



بقیه زنان با او هم‌آوایی می‌کنند، به پا می‌خیزند و به رقص و پای کوبی می‌پردازند. بیت زیر، نمونه اشعاری است که به عنوان «سرو» در مجالس عروسی خوانده می‌شود:

دعوت و عیش بزرگون، چون گلّهسون در بهار  
ایل رَو رَو مال غَو تا بریمون سر چنار  
Davat o aish e bozorgoon choon golehsoun dar bahar  
Ill raw raw mal qaw qaw ta beraimoon sarchenar

(غفاری، ۱۳۹۰: ۶۶)

«جشن عروسی و شادی بزرگان مانند گلستانی خرم در بهاران است تا به سر چنار که مقصد ایل است، آهسته در حرکت است و آبادی با نشاط و سرود روانه آنجاست.» به این گونه ادبی، «شیردوما» و «واسونک» نیز می‌گویند. هنگام خواندن «سرو»، نام عروس و داماد نیز گفته می‌شود و معمولاً مناقب و اوصاف آنان و موقعیت‌های اجتماعی‌شان یادآوری می‌شود.

اشعار «سرو» در قالب «فرد»، مقفا و در بحر رمل (به جز استثنائات) سروده می‌شود.

خُم بیارم نین و نین چیت، خُم بُونَدُم حِجَلْتَه  
شو چراغ دَهسُم بگیروم تا بیارم زینتَه  
xom byarom nein o neincit xom bovandom hejlata  
sow ceraq dahsom begirom ta byarom zinata  
(بر اساس شنیده‌های شخصی)

«خودم نی و نی چیت (پرده‌مانندی از نی به صورت خاص برای محصور کردن سیاه‌چادر) می‌آورم و با آنها حجله‌ات را آزین می‌بندم. شب، چراغ در دست می‌گیرم و راهنما می‌شوم، تا عروست را به‌خانه بخت بیاورم.»

### شروه (شربه)

گونه‌ای دیگر از ادبیات شفاهی استان کهگیلویه و بویراحمد، «شروه» است که در مجالس عزا و بیشتر توسط زنان سروده می‌شود. اینگونه اشعار هم‌اکنون نیز در بین مردم این منطقه رایج است و در مجالس عزاداری توسط مداحان به کار گرفته می‌شود که «با عناوین «کوگرو، سرکلی و بی‌کتلی» هم شهرت دارد. به طور معمول ابیاتی است که در همه ایلات استان با آوایی سنگین و حزین به وسیله زنان یا مردان شروه‌گو در

1. Shiradooma
2. Vasoonaak

۷۸ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و نهم، زمستان ۱۳۹۴  
رثای از دست رفتگان سروده می‌شود» (جبارنژاد، ۱۳۸۰: ۱۸۹).

شروه‌گویان در هنگام سرودن شروه به ذکر خصال نیک متوقی یا متوقیان چون شجاعت، دلیری، دانایی، مدیریت، تیراندازی، خوش اخلاقی، صلابت، مهمان‌نوازی، مال‌داری، مهارت در سواری، قدرت جسمانی، زیبایی، ایل‌داری و... می‌پردازند. در مجالس عزا در بخش زنانه، زن شروه‌گو با آوای اندوه‌بار و سوزناک، شروه را آغاز می‌کند و بقیه زنان به تناسب قرابت با متوقی، با یادآوری از دست‌رفتگان خود، عاطفه‌شان تحریک می‌شود و با شور و هیجان هم‌صدا به زاری می‌پردازند. تعیین وزن عروضی برای اینگونه اشعار دشوار، اما آهنگ و موسیقی آن از سایر گونه‌های ادبیات شفاهی قابل تشخیص است.

قَبْرَمَه کاشی کنین، کاشی لاجوردی      وَ جَوونِی مُردِمِه نَمُردُم وَ پیری  
qabroma kasy konin kasi lajvardi      va javooni mordome namordom va piri

(حسینی، ۱۳۸۱: ۱۱۷)

«قبرم را با کاشی لاجوردی (تیره) تزیین کنید، زیرا در جوانی مردم، نه در پیری که از من دل سیر باشند.»

### ادبیات مکتوب شاعران کهگیلویه و بویراحمد از عصر صفوی تاکنون

از عصر صفوی تاکنون، شاعران و ادیبان برجسته‌ای در این منطقه ظهور کرده‌اند که نام و اشعارشان در تذکره‌ها و کتاب‌ها ثبت شده است. در تذکره نصرآبادی درباره موزونان ولایت کهگیلویه در عصر صفوی چنین آمده است: «در هامش صفحات ۸۶-۸۸ نسخه شماره ۳۳۴۲ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، کاتبی به شرح احوال شانزده شاعر از شاعران کهگیلویه و نمونه اشعار آنها می‌پردازد. به گفته استاد احمد گلچین معانی، ذکر این سراینده‌گان در تذکره‌های دیگر نیامده است» (نصرآبادی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۷۹۵). بنابراین در تذکره نصرآبادی (تألیف ۱۰۸۳ تا ۱۰۸۹ یا ۱۰۹۱ ه.ق) اسامی موزونان ولایت کوه‌گیلویه عبارتند از:

۱. سید محمدبن شاه حسن از سادات رضا توفیقی

۲. علی نقی بهبهانی ناطق تخلص

۳. محمدمقیم بهبهانی حامد تخلص
۴. قانعای کوه گیلویه‌ای
۵. آخوند صدرای گازر
۶. آخوند ملاحسینی جاذب تخلص
۷. آخوند ملا محمد زمان
۸. مسرت رضاقلی بیگ ولد حیدرقلی
۹. حاج لطفعلی بیگ ولد محمد مؤمن بیگ
۱۰. علیرضا بیگ بن صفی‌قلی بیگ
۱۱. میرزا حبیب‌الله ولد شاه منصور بهبهانی
۱۲. آخوند ملا زکی بن ملا عبدالصمد دهدشتی
۱۳. ملا جهانگیر بن ملا سعید کرایبی
۱۴. حکیم محمدخان عرفان تخلص
۱۵. مولانا علیخان دهدشتی
۱۶. ملا احمد جنوبی تخلص (نصرآبادی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۷۹۵)

علاوه بر اسامی یادشده در تذکره نصرآبادی، در برخی تذکره‌ها نام افراد دیگری نیز دیده می‌شود که برخی از شاعران مطرح این دوره و همچنین شرح حال و اشعاری از آنها به عنوان نمونه در زیر آمده است.

#### ۱- نجات (میرنجات) کوه گیلویی

یکی از فضلا و شعرای دوره صفوی و احتمالاً افشار در قرن دوازدهم است و دوست و معاصر حزین لاهیجی بود. حزین در تذکره خود وی را به اینگونه معرفی می‌کند: «انجمن دوستان را گل همیشه بهار و عالم از نکبت خلقتش گلزار، از کمال اشتها و ظهور آثار از شرح احوال اطوار مستغنی است. انیس بی‌سهم و ندیمی عدیم‌التظیر بود و در انشا ماهر و به غایت نیکو می‌نوشت. شعرش از جودت و لطافت و اسلوبش از غرابت، افسانه روزگار است.

این دوبیتی را شبی به مناسبت غزلی که از او خوانده شد، بالبداهه سرود:

۸۰ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و نهم، زمستان ۱۳۹۴ —————  
مطرب غزلی سرود چون آب حیات از نادره سنج بی‌بدل میر نجات  
در سکر و سماع طرب‌افزا گفتم قد انزل رتبا علینا برکات»  
(مجیدی‌کرای، ۱۳۷۸: ۱۲۹-۱۳۰)

«با آنکه عمرش از هشتاد مترقی شده، طبع جوانش شکفته از گلزار و طرب‌افزاتر از  
خنده بهاری بود. کلیتاش به هزار بیت بوده باشد، این چند بیت که ذخیره خاطر بود، از  
آن سفینه است:

کوه و صحرا پر است از نامت بس که فریاد کرده‌ایم تو را  
آن قدرها که یاد ما نکنی آن قدر یاد کرده‌ایم تو را  
من غلام کسی که گفت نجات ما کی آزاد کرده‌ایم تو را»  
(همان: ۱۳۰)

## ۲- قدسی دهدشتی

بنا به پژوهش‌های صورت گرفته، قدسی نیز شاعر قوی‌دست لر در دوره قاجار  
برخاسته از کهگیلویه است. «در روزگاری که شهر دهدشت در اثر تنش بویراحمدی‌ها و  
سران شهر دهدشت ویران و مردمش به شهرهای مختلف پراکنده شدند، قدسی از  
دهدشت به بهبهان آمد و پس از اقامت کوتاهی در این شهر به روستای کیکاووس حومه  
بهبهان رفت و در آنجا مقیم شد» (همان: ۱۸۲).

وی در دوره قاجار زندگی می‌کرد و از اشعار موجود او برمی‌آید که به شیوه بازگشت  
ادبی قلم می‌زده است و به اقتفای شاعرانی چون هاتف و دیگران رفته و خوب هم از  
عهده برآمده است. از ظاهر همین معدود اشعار می‌توان پی برد که روحیه دینی و منش  
عرفانی داشته است. از قراین استنباط می‌شود فرزندی داشته که شاعر بوده، به نام میرزا  
علی‌اکبر که اشعارش از بین رفته است. شعر چند تن از شاعران از جمله هاتف اصفهانی  
(وفات ۱۱۹۸ ه.ق)، عبدالله شمس‌الدین مغربی (وفات ۸۰۹ ه.ق) و آشفته شیرازی (وفات ۱۲۸۸  
ه.ق) را تضمین کرده است. شعر زیر، یک بند از تضمین شعر هاتف اصفهانی است. در این  
تضمین که از ترکیب‌بند معروف «توحیدیه» هاتف صورت گرفته، خوب از عهده برآمده و  
کلماتی از همان جنس و سبک و سیاق استفاده کرده است.

ای فلک چاکر و مَلک دربان باعث هستی زمین و زمان

گویم این نکته آشکار و نهان «ای فدای تو هم دل و هم جان

جان نثار تو، چون تویی جانان»

(مجیدی کرای، ۱۳۷۸: ۱۸۲)

### ۳- میرزا ابراهیم ملتجی بویراحمدی

از شاعران بنام لر، مقیم ایل قشقایی، از سرایندگان دوران مشروطیت و از هواداران محمدعلی شاه قاجار بود. وی دیوان شعری متشکل از غزلیات، رباعیات، ترکیببند و مخمس دارد که در بخش خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود و به شماره ۲۹۳۷ به ثبت رسیده است. این دیوان، گنجینه‌ای ارزشمند و منحصر به فرد و یکی از معتبرترین اسناد فرهنگی و ادبی استان کهگیلویه و بویراحمد است. از قراین برمی‌آید که علاوه بر شاعری و تسلط در این فن، از هنر خوش‌نویسی نیز برخوردار بوده است. اشعار دیوان او بالغ بر ۱۷۰۰ بیت است. از دیوانش اطلاعات زیادی درباره خود به دست نمی‌دهد؛ جز تخلص، نام پدر، ایل، محل سکونت و منشی‌گری او در دستگاه ایلخانان قشقایی، چیز دیگری نوشته نشده است. وی اینگونه خود را معرفی می‌کند: «میرزا ابراهیم ملتجی خاک قدم عارفان و قلاشان پارس» (داوری، ۱۳۹۱: ۱۱).

از مطالعه در دیوان او برمی‌آید که عارف‌مسلک و صوفی‌منش بوده است. وی با شاهنامه فردوسی، دیوان حافظ و سعدی همدم و مانوس بوده است. ردپای حافظ را می‌توان در دیوانش مشاهده کرد. در دیوان او، اشعار ملامتی نیز به چشم می‌خورد. یکی از مضامینی که در شعر او نمود زیادی دارد، عشق است. همچنان که حافظ و بقیه شعرای عارف‌مسلک، عقل را در بیان مشکلات لایعقل می‌دانند، وی نیز معتقد است هر کجا عشق درآید، ناموس و نام بر باد می‌رود و از خرد نباید مسئله عشق را پرسید: از خرد مسئله عشق نباید پرسید ز آنکه در عشق، خرد مسئله‌دان این همه نیست (همان: ۷۰)

عشق آمد و وه کزین پر افسوس	بر باد برفت ننگ و ناموس
سرکرد به کوچه‌های فکرم	با نای و نی و نقاره و کوس
فرآش طرب به حکم من شد	غم را بگرفت و کرد محبوس
زنار میم بجست امید	سجاده و خرقه گشت مأیوس

ظلمت ز برم کناره بنمود  
روشن چه بگشت شمع فانوس  
برخاست نوای عشقم از دل  
همچون که ز دیر بانگ ناقوس  
باید که به بزم کاویانی  
افراشته کرد بیبرق طوس  
گیرم سر زلف چنگ در چنگ  
آرم به لب پیاله من بوس  
یک جرعه شراب ارغوانی  
ارزد به هزار ملک کاووس  
(داوری، ۱۳۹۱: ۴۵)

از مطالعه و مذاقه در دیوان او به‌ویژه غزلیات، اشارات زیادی از اصطلاحات عرفانی، آلات موسیقی، نام پرندگان، پهلوانان و شاهان شاهنامه، اصطلاحات شطرنج و عشاق معروف مشاهده می‌شود. ملتجی در بین شاعران گذشته - بیشتر از همه - از حافظ تأثیر پذیرفته است. غزل زیر را به اقتضای غزلی از حافظ با مطلع:

رونق عهد شباب است دگر بستان را      می رسد مژده گل بلبل خوش‌الحن را  
(حافظ، ۱۳۸۲: ۱۵)

گفته است:

تیغ ابروی کجت کرده خراب ایران را      فتنه چشم تو بر هم زده ترکستان را  
ترسم از لعل لب، کام نگردد حاصل      که به پیمانہ کشی می‌شکند پیمان را  
(داوری، ۱۳۹۱: ۶۲)

#### ۴- میرزا شوقی

نورعلی یا میرزاقنبر، متخلص به شوقی - شاعر محبوب لر عصر ناصری - مقیم در بهبهان بوده است. درباره نام او اختلاف نظر است. «برخی او را ابوخلیل و گروهی نورعلی و بعضی قنبر و جوقی می‌گویند. پدرش اهل کهگیلویه و از ایل قدیم کرایبی بوده است» (مجیدی کرایبی، ۱۳۷۸: ۱۳۸).

به نقل از محمدیان، گردآورنده دیوان شوقی، قدیمی‌ترین مأخذی که از شوقی نام برده است، تذکره «مرآت الفصاحه» اثر شیخ مفید داور شیرازی است که از سال ۱۳۰۹ق/۱۲۷۰ه. ش. تا سال ۱۳۱۵ق/۱۲۷۶ه. ش. تألیف شده است. ایشان در صفحه ۳۲۳ تذکره خود درباره شوقی نوشته است: «شوقی فارسی بهبهانی، اسمش چنان‌که

شنیده شد، «نورعلی» از اهل بهبهان، درویشی مجرد با کمال و از اهل تحصیل و تاریخ‌دان، زیاده از هشتادسال عمر کرده و در اواخر حال در مجلس علم حاضر می‌شده و مدتی سیاحت نموده است. مذکور شد در اواخر حال در بهبهان در خرابه‌ای منزل داشت که دیوار و دور آن را خار چیده بود و در کمال سختی به سر می‌برده است» (محمدیان ۱۳۸۶: ۲۱).

بنا به روایات شفاهی، «میرزا شوقی قبل از مرگ، دیوان اشعارش را به مغازه‌داری سپرد که او هم متأسفانه پس از چندی رشته امانت را برید و اجناسش را در برگ‌برگ دیوان او به مشتریان داد، تا بدین شکل ناکامی‌های شاعر تکمیل شود و دل‌سروده‌های او به غارت روزگار رود» (بر اساس شنیده‌ها از مرحوم مرتب شاعر بهبهانی، در زمان حیات ایشان، سال ۱۳۵۰ در کلاس درس).

از آن زمان تاکنون اشعار پراکنده شوقی هرگز در یک مجموعه فراهم نیامد و هر چند سینه‌به‌سینه، دهان‌به‌دهان و دست‌به‌دست می‌گشت، به مرور زمان دستخوش تحریف و تغییر نیز می‌شد. آنچه هم‌اکنون به عنوان مجموعه اشعار این سخنور به همت آقای خیرالله محمدیان گرد آمده است، قریب هزار بیت است.

هیچ کس دیده است که از محنت‌کشان	همچو من آواره و بی‌خانمان
شب که هر موری به سوراخی رود	هر کجا مرغی است بر شاخی رود
هر ددی در گوشه‌ای مأوا کند	هر سگی در آشیانی جا کند
من غریب و بی‌کس و بی‌آشنا	با دلی پر حسرت از امیدها
در هزاران خار بی‌قدر و غمین	با دو چشمی گریه‌اش در آستین
با دلی آغشته در خون جگر	سر نهم با چشم تر در زیر سر
تا که چون گردیده باشد اخترم	تا ز فردایی چه آید بر سرم

(محمدیان، ۱۳۸۶: ۲۳)

به دنیا اهل فضل و علم و دانش	چو شوقی این چنین جان می‌سپارند
ریاضت می‌کشند در زندگانی	کفن در وقت مردن هم ندارند

(همان: ۲۳)

با این توجه شعرهای باقیمانده از شاعران لر زبان نشان می‌دهد که آنها کمتر به سمت جریان اصلی ادبی موجود در ایران رفته‌اند. بنابراین از شهرت و محبوبیت شاعران این عهد و پیروان سبک بازگشت در عهد بعد محروم ماندند. همین مسئله سبب شده تا در تذکره‌ها نیز کمتر به بزرگان شعر این دیار توجه خاص شود. با توجه به توضیحات قبلی درباره وضعیت شعر استان کهگیلویه و بویراحمد، در ادامه به چگونگی شعر این استان در دوره معاصر پرداخته می‌شود.

### شعر کهگیلویه و بویراحمد در دوره معاصر

استان کهگیلویه و بویراحمد در دوره معاصر به دلیل گسترش ارتباطات و مبادلات فرهنگی توانست تا اندازه‌ای خود را با تغییرات فرهنگی و به تبع آن جریان‌های ادبی و شعری کشور همراه کند و از این منظر شاعران بسیاری در این استان ظهور کردند و هم در حوزه شعر محلی و هم شعر ملی، به نام و نشانی دست یافتند. شاعرانی چون حسین پناهی، فریدون داوری، حسن بهرامی، احمد انصاری فهلیانی، غلام‌محمد ملک‌زاده، عوض ولوی، حمزه ولوی، موسی عباسی، ریحان سروش مقدم، سید غفار موسوی، شاهرخ موسوی، مجید تقی‌زاده، قدرت‌الله دشتی، قادر طراوت‌پور، مهرداد علی‌پور، زهرا گداپور، غلام داور پناه، فریدون هاشمی، علی مرادی، زینب دانشی اصل، اعظم ملکوتی، رسول سنایی، حسین سعیدنژاد، مصطفی مبارکی، امید معتمدی و... از جمله افرادی هستند که توانسته‌اند در حوزه شعر ملی و محلی طبع‌آزمایی کنند.

شعر معاصر کهگیلویه را می‌توان از منظر زبان و گویش به دو بخش شعر محلی (لری) و شعر رسمی تقسیم کرد.

#### شعر محلی

این نوع شعر، تقریباً به ریشه‌ها و گذشته‌های خود وفادار مانده است و مضامینی نظیر عاشقانه‌سرایی، مرثیه و حماسه را دنبال کرد که در زیر، اشعاری با مضمون عاشقانه و نوستالوژی از شاعر معاصر، شاهرخ موسویان آمده است.

دل پر پیوار خُشکِه ای چَرَنگَل کوچنیت؟      مَزگِ هیمَم سوم بَهسه ای خِرَنگَل کوچنیت؟  
Del por pivare khoshke ay cherongal koochenit?      Mazge himam soom bahse ay kherongal koochenit?



تَش مِیْ حَوْنَهُ غَرِیْبِی، هَمْدُرُنْگَلِ کُوچَنِیْت؟ Tash men hoonay garibi hamdorongal koochenit?	مِث قَلْنِگِی بِی تَوَالَمِ اِی قَلْنِگَلِ کُوچَنِیْت؟ Mes ghelongi bi tawalom ay ghelongal koochenit?
کُهِ دِنَا مَو دَرْدِ دَارْمِ کُهِ دِنَا Koh dena mo dard darom koh dena	خَاطِرْمِ بَی خَاطِرَاتْمِ دِلْمِ خَوْنِی اِیْکِنِه Khaterom bay khateratom delma khooni eikene
تَش وَ جَوْنَمِ اِیْزَنِه یَاِیِ جَوُوْنِی اِیْکِنِه Tash va joomom eizane yaye javooni eikene	خَاطِرْمِ تَا فِکْرِ اِیْلَ هَر زَمُوْنِی اِیْکِنِه Khaterom ta fekre eila har zamooni eikene
مِثْلِ پِیْشَهْ کُرْ چِیُوْنَلِ شَرَبَهْ خَوْنِی اِیْکِنِه Mesle pisha kor chepoonal sharba khooni eikene	کُهِ دِنَا مَو دَرْدِ دَارْمِ کُهِ دِنَا Koh dena mo dard darom koh dena

(موسویان، ۱۳۸۰: ۸)

«دلم پر از پیوار (علف خشک) خشک است. ای جرقه‌های آتش کجایید تا دلم را به آتش بکشید؟ مغز هیزم وجودم، یخ زده است. ای اخگرها کجایید تا به من گرمی بخشید. خانه غریبی آتش بگیرد. ای مونس‌های من کجایید؟ مثل قلنگی (نوعی پرنده شبیه غاز، کلنگ) هستم که دسته خود را گم کرده است. ای قلنگ‌ها کجایید؟ ای کوه دنا، من درد دارم. به ناله‌هایم گوش بده (همان، ۱۳۸۰: ۹).  
خاطرم با خاطراتم دلم را خونین می‌کند. خاطرم با یادآوری جوانی‌ام آتش به جانم می‌زند.

خاطرم هر زمانی که به فکر ایل می‌افتد، مثل نی‌لبک بچه‌چوپان‌ها شیون سر می‌دهد.

ای کوه دنا، من درد دارم. به ناله‌هایم گوش بده» (همان: ۱۱).

غزلی از «مجید تقی‌زاده» از چرام به گویش لری کهگیلویه و بویراحمد:

اومِی سَرِ اِی لَهْشِ رِی قَبْلَه نِهَادَه Oomay sare ei lahshe riya ghebla nahada	از بارَه توجون دِی و مِیْنِ جون وَ تِ دَادَه Az bara to joom day va mene joom va to dada
اومِی سَرِ اِی کومَه یِ وِرْدَادِه مِیْنِ اِی وُرْد Oomay sare ei koomaye ver dade men ei vord	رُک زِی تِ زِرِ اِی کَپَرِ کِه شِخَنَادَه Rok zay te zere ei kapar ke shekhanada
تو بادِ سَرِ بَرَفِ مِیْنِ فَصَلِ بَهَارِی To bade sare barfe mene fasle bahari	مُو دَارِ بَلِیْطِی مِیْنِ پَیْزَمِ تِگَنَادَه Mo dare baliti mene payzom tekanade

دَارِتِ چناری کِه زَدَه چَمبَرِ سَرِ جُو	زُلفِتِ کِیکِه چی یِه چَویلی پَکَنادَه
Darete chenari ke zade chambara sare joo	Zolfet kepake chi ya chavili pekanade
آرزومِ وَ دُنیا کِه بَی تِ بِمیرُم	چی پیره رَزی کِه سَرِ تیتی تَپَنادَه
Arezome va donya ke bay te bemirom	Chi pira razi ke sare titi tapanade
کِه سِهَنَه وَ شِنِگی شِخَنُم بهتَرَه فرهاد	حاصِلِ کِنِه آر سی مِ خِدا ای یِه مِراده
Koh sehna va shengi shekhanom behtara farhad	Hasel kene ar si me kheda ei ya merada

(بهرامی ب، ۱۳۹۲: ۴۵)

«آمدی روی این لاشه رو به قبله گذاشته. دوباره تو جان دادی به من جان به تو داده. آمدی روی این کومه افتاده در این ورد، ستون زدی زیر این کپری که فرو ریخته. تو باد روی برف در فصل بهار هستی، من درخت بلوطی در پاییزم تکانده شده (بی برگ و بار).

قامت تو چناری است که زده چنبر روی جو؛ زلفت خوش چین است چون چویلی (گیاهی معطر سردسیری که در برف می‌روید) تازه شکفته. آرزوی من در دنیا این است که با تو بمیرم، چون رز پاییزه‌ای که روی توتی خوابانده شده.

کوه سیاه را با ناخن فرو می‌ریزم بهتر از فرهاد، اگر خدا برای من این یک مراد را برآورده کند» (بهرامی ب، ۱۳۹۲: ۴۷).

به علت توجه ویژه به گویش‌های محلی و شعرهای فولکلور، شعرهایی که در این زمینه سروده شد، بسیار مورد توجه سخن‌سرایان قرار گرفت. علاوه بر این، بخشی از تولیدات ادبی این استان به زبان معیار است.

#### شعر پارسی رسمی استان کهگیلویه

سرایش شعر به زبان معیار از دیرباز در تمام مناطق ایران رواج داشته است. در منطقه لرنشین کهگیلویه نیز اشعاری را می‌توان دید که در دو حوزه شعر کلاسیک و نو کاربرد داشته است.

### الف) شعر کلاسیک

در مقدمه شعر استان کهگیلویه و بویراحمد در عصر معاصر آمده است که شاعران توانمند این استان در دو زمینه محلی و ملی، اشعاری را سروده‌اند. از این رو در ادامه با یکی از توانمندترین شاعران این استان که در زمینه شعر کلاسیک آثار زیادی دارد آشنا می‌شویم.

### حسن بهرامی

حسن بهرامی متولد ۱۳۴۹ ه.ش. روستای شاه بهرام از توابع شهرستان باشت استان کهگیلویه و بویراحمد است. وی در نوشتن رمان، داستان کوتاه، پژوهش، فیلم‌نامه، نمایشنامه، انواع شعر کلاسیک، نیمایی، سپید، طنز، کودک و نوجوان و اشعار محلی فعالیت دارد.

آثار چاپ شده او عبارتند از: نتهای فارسی (۱۳۸۱)، هشت حنایی (۱۳۸۱)، ازه برقی خاموش است (۱۳۸۸)، تفنگ پدر بر بام‌های تهران (۱۳۸۹)، صدای پاره برنو (گزینۀ غزل کهگیلویه و بویراحمد) (۱۳۹۰)، شیون خمپاره (گزینۀ شعر سپید جنگ کهگیلویه و بویراحمد) و سیب‌های چوبی (۱۳۹۲). در ادامه ابیاتی از یکی از غزل‌های وی می‌آید:

یادمان ماند نمدهایت و زیلوهایت	رنگ انگشترت و رقص النگوهایت
چرخ خیاطی‌ات افتاده ته انباری	رفته از یاد کمد قیچی و الگوهایت
هر شب از سمت اتاق بغلی می‌آید	خش‌خش نایلون پاره داروهایت
خانه عق می‌زند از بوی پماد و الکل	درد پیچیده به پاهایت و پهلوهایت
آسمانت سرمی بود که آرام آرام	آب می‌شد به چروکیده بازوهایت
پس چه شد گل‌گلی روسری کودری‌ات	پس چه شد کج شده مشکی ابروهایت؟
مردی و خورده گره دور گلوی پسرت	رنج نوستالوژی بافته موهایت
آدم مثل همیشه سر خاکت مادر!	تا به گوشم بخورد سُرُسر جاروهایت

(بهرامی الف، ۱۳۹۲: ۷-۸)

با توجه به اقبال زیاد به عاشقانه‌سرایبی که تحت تأثیر گرایش‌های رمانتیستی در ادب معاصر شکل گرفت، توجه ویژه‌ای به اینگونه از شعر ملاحظه می‌شود که بیشتر در قالب‌های کلاسیک ارائه شده است.

#### ب) شعر نو

برخلاف شعر کلاسیک که هر دو نمونه گویش محلی و زبان رسمی را تجربه کرد، شعر نو لری صرفاً به زبان معیار و رسمی سروده شد و عمدتاً درباره مسائل اجتماعی یا مسائل فلسفی بود. همین بخش از اشعار بود که در جامعه بزرگ ادبی مورد استقبال و توجه قرار گرفت؛ زیرا از معیارهای ادب معاصر پیروی می‌کرد.

ادبیات معاصر ایران، هر چند به عقیده بسیاری، از انقلاب مشروطه و مبارزات اجتماعی - سیاسی مردم ایران برای برقراری قانون و آزادی آغاز شد، شکل نهایی خود را در شعر با شیوه‌های نوین سرایش شعر نشان داد. ادب معاصر با توجه به اینکه اولین سبک ادبی بود که با تحول چشمگیر در همه جوانب شعر و نثر قدم به عرصه ادبیات می‌نهاد، پیروان فراوانی را به دنبال داشت که تکامل بخش و در عین حال راه‌گشای شیوه‌های جدید ادبی در ادب پارسی بود. به طور کلی آنچه امروزه شعر معاصر نامیده می‌شود، گونه‌ای از شعر پارسی است که مشخصه‌های ویژه‌ای از نظر صورت و محتوا دارد. عمده‌ترین مشخصه‌های شعر نو را نیمه، پدر شعر نو، در سه اصل کلی بیان کرده است. به کارگیری این سه اصل اساسی، به خوبی شعر این عصر را از سایر گونه‌های ادبی متمایز کرده و خصوصیات سبکی خاصی را پی‌ریزی کرده است.

از نظر محتوا، «نیمه شعر را نوعی زیستن می‌دانست. از نظر او شاعر کسی است که چکیده زمان خود باشد و بتواند ارزش‌ها و ملاک‌های زمان را در شعر خود منعکس سازد و به اصطلاح «فرزند زمان خود» باشد. بر این اساس است که نیمه با توجه به شرایط سیاسی - اجتماعی ایران که آستان انقلاب بود، شعر اجتماعی را پیشنهاد می‌دهد که از یکسو بیانگر تحولات سیاسی و خفقان موجود در جامعه بود و از دیگر سو مطالبات سیاسی مردم را بیان می‌کرد. از نظر شکل ذهنی، شاعر باید در مسیر جست‌وجوی جلوه‌های عینی و مشهود به شکل ذهنی دست یابد... دگرگونی محتوا و بینش شاعرانه،

در شکل و قالب کار نیز باید هماهنگ با مفهوم و ادراک ذهنی تحولی پدید آید. دگرگونی اوزان و روی‌گردانی از تساوی و یکنواختی پاره‌ها، بی‌اعتنایی به ضرورت قافیه در مقاطع مشخص، به گونه‌ای که وزن و قالب را به دنبال عواطف و هیجانات شعری بکشاند، لازمهٔ چنین تحولی است» (یاحقی، ۱۳۸۰: ۵۳). شعر نو لری، به خوبی توانست ایده‌های نیما را اجرا کند.

از بین شاعران این استان، شاخص‌ترین چهره شعر نو کهگیلویه، «حسین پناهی» است. اشعار وی که دنبالهٔ فردگرایی رمانتیسم و البته توجه به دردهای فردی و اجتماعی است، بسیار مورد توجه اهل فن قرار گرفته است که در ادامه بیشتر با او آشنا می‌شویم.

### حسین پناهی

زنده‌باد حسین پناهی متولد سال ۱۳۳۵ شمسی در روستای دژکوه از توابع شهر سوق استان کهگیلویه و بویراحمد است. وی دوران ابتدایی را تا ششم قدیم در زادگاهش سپری کرد. سپس برای آموزش طلبگی رهسپار حوزهٔ علمیهٔ بهبهان و بعد قم شد. وی پس از طی مدارج درسی به زادگاهش برگشت و به ارشاد و راهنمایی مردم و حل مسائل دینی مردم پرداخت تا اینکه بیوه‌زنی برای مسئله‌ای که برایش پیش آمده بود پیش حسین پناهی که در کسوت روحانیت بود، رفته و ساده لوحانه می‌پرسد: فضله‌ی موشی در دیگ روغن محلی‌ام افتاده که وجود این فضله محصول زحمات چند روزه مرا نجس و ضایع نموده است و این روغن تنها منبع درآمد هست، از شما می‌خواهم راهنمایی فرمایید؟ اما پناهی با اینکه می‌دانست روغن حرام و نجس است، برای دلجویی از آن زن گفت: فضله و مقداری از روغن اطراف آن را بردار و دور بریز، مابقی روغن حلال است و مشکلی ندارد. وی پس از این ماجرا و با این تفکر که با مسائل غامض و پیچیده‌ی دیگری روبه‌رو خواهد شد، از تحصیل در حوزهٔ علمیهٔ منصرف شد و تصمیم گرفت که به مدرسه هنری "آناهیتا" در تهران برود و به کار و آموزش مراحل هنری بپردازد و علی‌رغم خواستت خانواده‌اش چهارسال در تهران ماند و دوران بازیگری و نمایشنامه‌نویسی را آموخت و نخستین کار هنری‌اش را با مجموعه تلویزیونی "محله بهداشت" آغاز کرد. سرانجام وی در ۱۴ مرداد سال ۱۳۸۳ بر اثر ایست قلبی در گذشت و در گوشه‌ای از گورستان شهر سوق برای همیشه در آغوش خاک آرامید.

وی در شمار هنرمندانی بود که حضور در عرصه هنرهای نمایشی، او را اقلع نمی‌کرد، به همین دلیل دستی هم در کار نوشتن و سرودن داشت. پناهی در مجموعه تلوزیونی و فیلم‌های سینمایی زیادی بازی کرده است که می‌توان بازی او را در مجموعه تلوزیونی «آژانس دوستی» یادآور شد. آخرین فعالیت تئاتر حسین پناهی، بازی و کارگردانی نمایش «چیزی شبیه زندگی» در تالار اصلی تئاتر شهر بود.

حسین پناهی همواره هنرمندی منزوی و تنها بود و در حالی جهان را ترک کرد که در خلوت خود به سر می‌برد. پناهی از جهتی فیلسوف است و از جهتی دیگر دیوانه است. فیلسوف بودنش بدین معناست که نمی‌توانست در جهت قراردادهای اجتماعی وضع شده کوچه و خیابان خود را گرفتار سازد. ناگریز به عصیان و سرکشی در برابر فرامین عقل معاش‌اندیش بود که لازمه زنده ماندن است. به ستوه آمده و نمی‌خواست فقط زنده بماند، بلکه می‌خواست زندگی کند. هندسه روحی و فکری او مثلثی است متشکل از عقل، عشق و مهر کودکانه به مادر. «هنر بزرگ عاقل این است که بتواند منظم و مرتب جمله بسازد و از قراردادهای بیرون نیاید. زندگی روزمره خود را سر و سامان دهد و زنده بماند. به عبارتی محافظه‌کار باشد. اما فیلسوف دیوانه، دردمندانه سخن می‌گوید و عمیق حرف می‌زند، زبانش با دیگران از نظر عمق و معنا متفاوت است و درد زنده بودن را با کلمات ناهنجار و خلاف عرف و عادت تسکین می‌دهد، تا بتواند زنده بماند. فیلسوف دیوانه یا دیوانه عاقل یا پهلول صفت این است که هیچ‌گاه نمی‌تواند از کلمات، جمله بامعنی و روزمره بسازد و همواره با کلمات زندگی می‌کند و با کلمه نفس می‌کشد و ادای مقصود می‌کند و دنیای او، دنیای کلمه است» (حکمت، ۱۳۹۰: ۲۹).

پناهی برای شعر، رسالتی بزرگ قائل است و معتقد است شاعر با ابزاری مانند زبان و قوه تخیل می‌تواند معنای خود را بزرگ جلوه دهد و «با یک کاسه ماست، دریا را به دوغ تبدیل کند» (پناهی الف، ۱۳۸۹: ۸۹).

وی مانند شاملو و متأثر از تحول شعر معاصر معتقد است که شاعر باید به علم و فن روز مسلح باشد و باید در متن جامعه باشد و نسبت به سرنوشت مردم و اجتماع بی تفاوت نباشد:

«شعر باید مسافت اتوبان‌ها را از بر کند/ شعر باید بداند خشاب کلاشینکوف/  
چند فشنگ می‌خورد/ شعر باید بداند باجناب وزیر سابق کیست/ کاربرات  
ماشین/ چندپیچ و چند سرپیچ دارد» (پناهی الف، ۱۳۸۹: ۹۳).

بخش زیادی از حرف‌ها و شاعرانه‌های پناهی در کتاب‌هایش ضرب‌المثل‌گونه و تا  
اندازه‌ای به شیوه «پرویز شاپور» به صورت کاریکلماتور است. به نمونه‌ای بسنده می‌شود:  
«هنوز نتوانسته‌ام بین لباس‌هایم یک هماهنگی معقول به وجود بیاورم/  
کفش‌هایم را نو کنم/ پیراهنم رنگش را از دست می‌دهد/ و تا پیراهن را نو  
کنم/ شلوارم زیر هیچ اطویی خط برنخواهد داشت» (همان: ۱۸).

اینگونه از نوشتار شاعرانه، امروز با عنوان کوتاه‌نویسی بسیار مقبول و مورد پسند  
جامعه ادبی است.

شعرهای زنده‌یاد حسین پناهی به دلیل آوازه او در سینما و تلویزیون، بارها به شکل  
کتاب و کاست در اختیار مخاطبان قرار گرفت و باعث شد که نامش نقل محافل شود.  
نخستین مجموعه شعر او با نام «من و نازی» در سال ۱۳۷۴ منتشر شد. این مجموعه  
تاکنون بیش از شانزده بار تجدید چاپ و به شش زبان زنده دنیا نیز ترجمه شده است.  
علاوه بر آوازه هنری پناهی در تلویزیون، آنچه شعر او را از دیگر معاصرانش متمایز  
می‌کرد، مکتب‌گرایی و پیروی از جریان‌های فکری معاصر بود. بسیاری از مشخصه‌های  
سبکی و فکری رمانتیسم در شعر وی ملاحظه می‌شود. اصولاً مشخصه‌های برجسته و  
اساسی رمانتیسم را در چند اصل کلی و مهم بدین شرح می‌توان باز نمود:

- همدلی و یگانگی با طبیعت
  - بازگشت به آغاز و دوران کودکی و طبیعت دست‌نخورده
  - فردیت (بیان آزاد احساسات و هیجان‌های فردی) (فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۱۷).
- توجه به آغاز و دوران کودکی، در بسیاری از کارهای وی ملاحظه می‌شود: «مهم‌ترین  
موضوع در من و نازی، نوستالوژی کودکی است. شاعر همه رؤیاهایش را در پارادایس  
کودکی‌اش جست‌وجو می‌کند. دنبال سایه‌اش راه می‌افتد و به شهر می‌رود و با راز و  
رمزها گلاویز می‌شود؛ اما حاصلی جز پریشانی و دربه‌دردی ندارد و در دود و دمی بی‌انتهای  
برای آن روزهای طلایی مرثیه می‌خواند. حسین پناهی، ماهی سیاه کوچولویی بود که

۹۲ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و نهم، زمستان ۱۳۹۴  
روح بزرگش در برکهٔ آبا و اجدادی‌اش نمی‌گنجید. رفت به تماشای چشمه‌ها و رودها و دریاها و بال‌های مرگ بر زندگی‌اش سایه گسترد؛ اما با نیمه‌جانی و کوله‌باری از رنج و سؤال برگشت به همان برکه» (پناهی، ۱۳۷۴: ۸).

«تا کجا من اومدم؟/ چطوری برگردم؟/ چه درازه سایه‌م/ چه کبوده پاهام/  
من کجا خوابم برد؟/ یه چیزی دستم بود/ کجا از دستم رفت؟/ من می‌خوام  
برگردم به کودکی/ قول می‌دم که از خونه/ پامو بیرون نذارم سایه‌مو دنبال  
نکنم...» (همان: ۸۴).

پناهی که کودکی‌اش در فقر و فلاکت دههٔ ۳۰ غوطه می‌خورد و در آن سال‌های  
حصه و ملخ در جست‌وجوی تکه‌ای نان خشکیده و حبه‌ای قند به هر سو سرگردان بود،  
هجوم هولناک مدرنیته بلایی به سرش آورده بود که آرزو داشت به ده برگردد و در ازای  
یک حبه کشک سیاه شور با شکم گرسنه و دل بی‌طاقت، گنجشک‌ها را از دور و بر  
شلتوک‌ها کیش کند؛ زیرا دریافته بود که قند شهر، دروغی بیش نیست:

«دل ساده! برگرد و در ازای یک حبه کشک سیاه شور/ گنجشک‌ها را/ از  
دور و بر شلتوک‌ها کیش کن/ که قند شهر دروغی بیش نیست...» (همان  
۱۳۹۰: ۴۴).

کودکی شاعر در این شعر نیز خوش نشسته است:

«به خانه می‌رفت/ با کیف و با کلاهی که بر هوا بود/ چیزی دزدیدی؟/  
مادرش پرسید/ دعوا کردی باز؟/ پدرش گفت/ و برادرش کیفش را زیر و رو  
می‌کرد/ به دنبال آن چیز/ که در دل پنهان کرده بود/ تنها مادر بزرگش  
دید/ گل سرخی را در دست فشرده کتاب هندسه‌اش/ و خندیده بود»  
(همان: ۱۳).

غربت و تنهایی نیز از مضامین پرکاربرد شعر پناهی است:

«مادر بزرگ/ گم کرده‌ام در هیاهوی شهر/ آن نظربند سبز را/ که در کودکی/  
بسته بودی به بازوی من/ در اولین حملهٔ ناگهانی تاتار عشق/ خمرهٔ دلم/ بر  
ایوان سنگ و سنگ شکست/ دستم به دست دوست ماند/ پایم به پای او



رفت/ من چشم خورده‌ام/ من چشم خورده‌ام/ من تکه‌تکه از دست رفته‌ام/  
در روز روز زندگانی‌ام» (پناهی ۱۳۹۰: ۱۰).

برجسته‌ترین شگرد پناهی در شعرش، نگاه ویژه به اشیاست. نگاهی فولکلوریک که بر محور نوستالوژی می‌چرخد و در هیچ‌کجای شعر فارسی تا به این پایه غلیظ نبوده است. کاوش در خاطره‌های کودکی و فضای ده با دایره وسیع واژگان بومی به نگاهش رنگی خاص بخشیده‌اند؛ تا جایی که می‌توان شعرش را شعر نگاه نامید. شعری که همه‌چیزش در نگاه متمرکز شده است. نگاه کودکی دهاتی که همه‌چیز را در پای شل گاو سیاه و سنگ‌چین اجاق و باغ انار و شانه چوبی و شیر برنج سحری مادرش می‌بیند. اگر از تکرارهای کسل‌کننده نگاه او چشم‌پوشی کنیم و اگر نگاهش به جای نمود مفهوم‌گرا در زبان اتفاق می‌افتاد، به جرأت می‌توانستیم حسین پناهی را نخستین شاعر حرفه‌ای کهگیلویه و بویراحمد و یکی از شاعران بزرگ معاصر بنامیم. یکی از آسیب‌های شعر پناهی، ترکیب‌سازی‌های مقلدانه سپهری‌وار است. ترکیباتی چون چتر شک، چمدان حیرت، تلاش روشن، هجرت گربه، صندلی سالن مرگ، پیراهن شب، چرخ خیال، دست شعور، وصله نور و... بر اساس ذهنیتی سپهری‌وار ساخته شده‌اند. تاکنون نقدهای قابل تأملی بر آثار ادبی او نوشته شده است.

### نتیجه‌گیری

ادبیات استان کهگیلویه و بویراحمد به دو شاخه شفاهی و مکتوب تقسیم می‌شود. ادبیات شفاهی این استان که بیشتر مربوط به گذشته این استان و متأثر از شرایط اقلیمی این منطقه بوده است، به دو شاخه غنایی و حماسی تقسیم می‌شود. شاخه حماسی شامل افسانه‌هایی است که درباره شخصیت‌های مختلف شاهنامه، مانند ماجرای ناپدید شدن کی‌خسرو در کوه الورز یا البرز چرام (در استان کهگیلویه و بویراحمد)، در بین مردم این منطقه رایج بوده است. پژوهشگران معتقدند که در دوره اشکانی این افسانه‌ها با داستان‌های ملی درآمیخته است؛ زیرا در اصل در تاریخ دینی از جنوب ایران اصلاً خبری نیست. شاخه غنایی ادبیات شفاهی این منطقه که هنوز هم در بین مردم رایج است، شامل گونه‌های شعری «دی‌بلال»، «سِرو» و «شَروه» (شربه) می‌شود.

در زمینه ادبیات مکتوب نیز این استان از دوره صفوی تاکنون، شاعران برجسته‌ای داشته است. شاعران این استان معمولاً هم به زبان معیار و هم به لهجه محلی شعر سروده اند. از جمله این شاعران، نجات (میرنجات) کوه‌گیلویی از دوره صفوی، قدسی دهدشتی از دوره قاجار، میرزا ابراهیم ملتجی بویراحمدی از سرایندگان دوره مشروطیت، حسن بهرامی و حسین پناهی از دوره معاصر هستند.

پیروی نکردن از سبک زمانه و ارائه نوآوری در شعر، عامل ناشناخته ماندن شعر پیش از انقلاب این منطقه بوده است، در حالی که شعر پس از انقلاب، به دلیل همگام بودن با تغییرات و جریان‌های ادبی زمانه و همچنین توجه ویژه به گویش‌های محلی، عامل مطرح شدن شعر این منطقه بوده است.



## منابع

- حافظ (۱۳۸۲) دیوان اشعار شاخ نبات حافظ، به کوشش محمدرضا برزگر خالقی، تهران، زواره. بهرامی، حسن (۱۳۸۹) «عقرب عاشق به روایت خرچنگ»، هفته‌نامه صبح جنوب، سال اول، شماره پنجم.
- (الف) کامیون‌های پیاده، تهران، فصل پنجم.
- (ب) ساچمه‌ریز، سی سخت، فرهنگ مانا.
- پناهی، حسین (۱۳۷۴) من و نازی، چاپ دوم، تهران، الهام.
- (الف) به وقت گرینویچ، چاپ دوم، تهران، دارینوش.
- (ب) کابوس‌های روسی، چاپ سوم، تهران، دارینوش.
- (۱۳۹۰) ستاره‌ها، چاپ چهارم، تهران، دارینوش.
- تقوی مقدم، مصطفی (۱۳۷۷) تاریخ سیاسی کهگیلویه، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. جبارنژاد، عباس (۱۳۸۰) «بررسی گونه‌های مختلف شعر محلی بویراحمدی»، فصل‌نامه آوای دنا، سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۸۰، یاسوج.
- جعفری، محمدجعفر (۱۳۸۸) عرف و عادت در کهگیلویه و بویراحمد، یاسوج، چویل.
- حسینی، سید ساعد (۱۳۸۱) بخشی از شعر و موسیقی و ادبیات شفاهی استان کهگیلویه و بویراحمد، یاسوج، فاطمیه.
- حکمت، نصرالله (۱۳۹۰) فیلسوف دیوانه، تهران، الهام.
- غفاری، یعقوب (۱۳۹۰) مراسم عروسی در کهگیلویه و بویراحمد، اصفهان، مانا.
- فتوحی، محمود (۱۳۷۹) نقد خیال، تهران، سخن.
- (۱۳۸۵) بلاغت تصویر، تهران، سخن.
- مجیدی کرابی، نورمحمد (۱۳۷۱) تاریخ و جغرافیای کهگیلویه و بویراحمد، تهران، علمی.
- (۱۳۷۸) علما و شاعران کهگیلویه و بویراحمد، تهران، به‌آفرین.
- (۱۳۹۰) تاریخ باستان کرابی، تهران، زیتون سبز.
- محمدیان، خیرالله (۱۳۸۶) میرزا شوقی بهبهانی (مجموعه اشعار و شرح احوال و نقد آثار)، چاپ دوم، تهران، اندیشه کهن.
- ملتجی بویراحمدی، میرزا ابراهیم (۱۳۸۰) ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، تهران، سخن.
- (۱۳۹۱) کلیات دیوان اشعار، به کوشش فریدون داوری، اصفهان، بهتا پژوهش.
- موسویان، شاهرخ (۱۳۸۰) گه دنا، تهران، نقش جهان.
- نصرآبادی، محسن (۱۳۷۸) تذکره نصرآبادی، ج ۲، تهران، اساطیر.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۰) جویبار لحظه‌ها، تهران، جامی.